

معیت الهی، مفهوم، اقسام و راه‌های تحقق آن از نگاه قرآن

دکتر علی اکبر کلانتری^۱

چکیده

از مباحث مهم و قابل طرح در حوزه معارف قرآنی، «معیت الهی» است. با بررسی مضامین برخی از آیات شریفه این کتاب آسمانی، روشن می‌شود که گاه مقصود از همراهی و معیت خدای سبحان، اشراف وجودی و احاطه علمی او به همه آفریدگان خود از جمله انسان هاست که از آن به «معیت عام» تعبیر می‌کنیم و گاه مراد، عنایات ویژه پروردگار به افراد و گروه‌هایی خاص از انسان هاست که از آن به «معیت خاص» تعبیر می‌شود. معیت خاص خود بر دو گونه است، معیت مهر و معیت قهر که در اینجا بیشتر به معیت مهر پرداخته شده است.

شرط برخورداری از این عنایات، پیش از هر چیز، ایمان به خدا و پس از آن، تقوا، صبر و احسان به دیگران است. البته امور دیگری مانند: اطاعت از دستورهای خدا و پیامبر و پایبندی به میثاق الهی نیز در این زمینه، ایفای نقش می‌کنند که می‌توان آن‌ها را از مصادیق مهم تقوا دانست.

کلیدواژه‌ها: معیت، معیت عام الهی، معیت خاص الهی، معیت مهر، آیات قرآن.

مقدمه

از آیات شریفه‌ای مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۱۵۳)، ﴿وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/۱۹)، ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت/۶۹) و... مدلول زیبایی استخراج

aak134@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۶.

می‌شود که می‌توان از آن به "معیت الهی" تعبیر کرد.

تأکیدهای به کار رفته در این آیات و ارتباط وثیق عناصر کلیدی در آن‌ها مانند: "ایمان"، "صبر" و "احسان"، با شیوه سبک زندگی انسان‌ها، ایجاب می‌کند در این باره، پژوهشی انجام شود و با بررسی آیات مرتبط با آن، زوایای این آموزه قرآنی تبیین گردد. بی‌تردید توضیح این مفهوم و روشن نمودن راه‌های تحقق آن و نیز بیان آثار و پیامدهای آن در زندگی دنیوی و اخروی، کمک شایانی است به توسعه و تعمیق فرهنگ قرآنی. به دیگر سخن، برای جامعه‌ای که تشکیل حاکمیت توحیدی و تحقق هدف‌های قرآنی، بزرگ‌ترین آرمان آن است، بایسته است مبانی علمی و نظری این آرمان تبیین شود تا بدین وسیله، از لغزش‌ها و انحراف‌های احتمالی، به ویژه در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و در پیوند با روابط خارجی و مناسبات بین‌المللی جلوگیری به عمل آید. بی‌گمان رفتار، منش و نگرش ملت و دولتی که در عرصه‌های گوناگون معتقد به همراهی و حمایت همه‌جانبه پروردگار و در پی تحقق بخشیدن به زمینه‌های این همراهی است، با ملت و دولتی که معتقد به این امر نیست و برای تحقق آن تلاش نمی‌کند، بسیار متفاوت است.

این بحث، افزون بر جنبه تربیتی و فرهنگی، از بُعد کلامی و اعتقادی نیز درخور بررسی است؛ چرا که از یک سو، حضور خدای متعال در همه جا و همراهی او با همه کس، از باورهای روشن هر مسلمان و مورد تأکید قرآن کریم است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴) و یا می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾. (حج/۱۷). این حقیقت در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه، آن‌گاه که یکی از عالمان اهل کتاب از علی علیه السلام پرسید: خدا کجاست؟ فرمود: «هو ههنا و ههنا و فوق و تحت و محیط بنا و معنا...» (کلینی، ۱۳۶۵/۱/۱۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/۵۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۲۵۹/۵). "او اینجا و اینجا و بالا و پایین است. او محیط بر ما و همراه ماست." از سوی دیگر، با تعبیراتی از قرآن مواجهیم که ظاهر بدوی آن‌ها، همراهی خدا با گروه‌هایی خاص از بندگان مانند: صابران، محسنان و متقیان است. (برای نمونه:

بقره/ ۱۵۳، انفال/ ۱۹، توبه/ ۳۶، نحل/ ۱۲۸، عنکبوت/ ۶۹) که لازم است چگونگی جمع میان این دو دسته از آیات، مورد توجه قرار گیرد.

تا آنجا که نگارنده می‌داند، در این باره پژوهشی مستقل صورت نگرفته و کتاب و یا مقاله‌ای نگارش نیافته است، هر چند برخی از عالمان مسلمان به ویژه مفسران قرآن، به مناسبت طرح این آیات، به نکاتی کوتاه و پراکنده در این مورد اشاره کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۵۷/۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ۴۳۶/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲۰۳/۱؛ طباطبایی، بی‌تا: ۲۷۷/۱۵؛ طبری، ۱۴۱۵: ۱۷۶/۱۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۱؛ ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۳۸/۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۴۶/۸ و ۱۰۶/۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳۴۹/۳).

این مقاله برآن است با بهره‌گیری از شیوه تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر آیات مربوط، به بررسی مفهوم واقسام معیت الهی و تبیین راه‌های تحقق آن بپردازد.

معنای لغوی معیت و مفهوم معیت الهی

مشهور در میان ادیبان و واژه‌شناسان آن است که "مع" اسم است، به دلیل اینکه تنوین می‌گیرد و حرف جر بر سر آن وارد می‌شود (ابن هشام، ۱۴۳۴: ۳۰۴؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۱۳)، ولی رمانی گفته است: هرگاه بر سر آن، حرف جر وارد شود اسم است و در غیر این صورت، حرف خواهد بود (طریحی، بی‌تا: ۳۹۲/۴). به هر حال این کلمه، برای مصاحبت و انضمام دو شیء و یا همراهی و اجتماع دو یا چند شخص به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۱؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۱۲۱/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۱۳). به گفته رمانی، فرق میان جمله «فَعَلْنَا مَعًا» و «فَعَلْنَا جَمِيعًا» آن است که بر حسب تعبیر نخست، آن گروه، در حال انجام دادن کار، با هم بوده و به اتفاق یکدیگر اقدام کرده‌اند، ولی بر طبق تعبیر دوم، همه گروه در انجام کار مشارکت داشته‌اند، چه با هم و چه جدای از یکدیگر (طریحی، بی‌تا: ۳۹۲/۴).

چنان‌که برخی از این عالمان اشاره می‌کنند، می‌توان «معیت» را با توجه به ظرف تحقق آن، به معیت‌های مکانی، زمانی و معنوی تقسیم کرد: «معیت مکانی» مثل اینکه گفته شود: «هما معاً فی الدار.» «معیت زمانی» مانند اینکه بگوییم: «زید و عمرو، وُلِدَا مَعًا، و»

«معیت معنوی» که در پیوند با رتبه و شرافت افراد تحقق می‌یابد مانند آیه ﴿لَا تَحْزَنُ إِنَّا اللَّهُ مَعَنَا﴾ (توبه/۴۰) است که حاکی از سخن آرامش‌بخش پیامبر ﷺ به مصاحب خود و حاوی همراهی معنوی خدا با آن دو و در نتیجه مستلزم نوعی شرافت برای آن‌هاست. (راغب اصفهانی/۷۷۱).

ولی می‌توان با توجه به مفاد آیات قرآنی و با عنایت به گستره افرادی که مشمول معیت الهی واقع می‌شوند، این معیت را به دو قسم عام و خاص تقسیم نمود. مقصود از معیت عام، که علامه طباطبایی از آن به "معیة الوجود" تعبیر می‌کند (طباطبایی، بی‌تا: ۱۵۲/۱۶)، اشراف و احاطه علمی خدای متعال نسبت به همه آفریدگان خود از جمله انسان‌هاست. آیاتی مانند:

﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴)، ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (حج/۱۷)، ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا﴾ (احزاب/۵۲) ناظر به این نوع معیت است. نیز آیه ﴿مَا يَكُونُ مِنْ نَحْوِي فَلَأَنِّي إِلَّا هُوَ رَبُّهُمْ وَلَا حَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا﴾ (مجادله/۷) اشاره به همین نوع از معیت است. براساس روایتی که در ذیل این آیه نقل شده، علی علیه السلام در پاسخ به یکی از احبار یهود که پرسیده بود "خدا کجاست؟ در آسمان یا زمین؟" فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَأَيْنِ لَهُ وَجَلَّ أَنْ يَحْوِيَهُ مَكَانٌ وَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بغير مماسه و لا مجاورة يحيط علماً بما فيها و لا يخلو شيء منها من تدبيره تعالى»؛ «این خدای بزرگ است که جا و مکان (را آفرید و آن) را مقرر داشت، پس او دارای مکان نیست و منزّه است از اینکه مکانی او را دربرگیرد. (با وجود این) در همه جا حضور دارد، بی آنکه با چیزی در تماس باشد یا در مجاورت آن قرار گیرد. او به (همه مکان‌ها و) هرآنچه در آن‌ها است، احاطه علمی دارد و هیچ‌یک از آن‌ها، از تدبیر او بیرون نیست».

سپس حضرت به شخص یهودی گفت: در این مورد، مطلبی می‌گویم که در یکی از کتاب‌های خودتان یافت می‌شود و خودت آن را تصدیق خواهی کرد. آیا در این صورت، بدان ایمان می‌آوری؟ عرض کرد: آری! حضرت فرمود: آیا در یکی از کتاب‌های خود

ندیده‌ای که روزی در حالی که موسی بن عمران نشسته بود، فرشته‌ای از مشرق به سوی او آمد، موسی از او پرسید: از کجا آمده‌ای؟ گفت: از پیش خدا. سپس فرشته‌ای از مغرب به نزد او آمد، پرسید: از کجا آمده‌ای؟ ابراز داشت: از پیش خدا. در آن حال، فرشته‌ای دیگر بر او وارد شد، پرسید: از کجا می‌آیی؟ گفت: از آسمان هفتم و از پیش خدا. سپس فرشته‌ای دیگر به نزدش آمد، پرسید: از کجا می‌آیی؟ ابراز داشت از آسمان پایین و از نزد خدا. موسی با شنیدن سخن او فرمود: «سبحان من لا یخلو منه مکان ولا یكون إلی مکان أقرب من مکان»؛ «منزه است خدایی که هیچ مکانی از او خالی نیست و از هیچ جایی نسبت به جای دیگر نزدیک‌تر نیست.» و آن عالم یهودی با شنیدن این سخن علی علیه السلام ابراز داشت: گواهی می‌دهم این سخن حق است و شما برای جانشینی مقام پیامبر نسبت به آن کسی که بر آن تسلط یافته، سزاوارتری (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۱/۱-۲۰۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۵/۲۶۰). عبارت «هوفی کلّ مکان بغیر مماسه و لا مجاوره» در حدیث یادشده، و نیز عبارت «مع کلّ شیء لا بمقارنه» که آن نیز از حضرت نقل شده (سید رضی، بی تا: ۳۹)، از عبارت‌های بسیار لطیفی است که ضمن تأکید بر معیت جامع و فراگیر خدای متعال نسبت به همه آفریدگان، ساحت مقدس او را از هرگونه شائبه جسمیت و در نتیجه محدودیت منزه می‌دارد.

بر اساس نقل شیخ صدوق، امام صادق علیه السلام نیز در ذیل آیه شریفه «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى...» فرمود: «هو بکل شیء محیط بالإشراف والإحاطة والقدرة، لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السماوات ولا فی الارض» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۳۱)؛ «خدا، به دلیل اینکه نسبت به هر چیز، اشراف و احاطه و قدرت دارد، هیچ ذره ناچیزی نه در آسمان‌ها و نه در زمین از او پنهان نیست».

افزون بر «معیت عام»، آنچه به طور ویژه مورد توجه قرآن کریم است و در ادامه بحث، بر آن متمرکز می‌شویم، «معیت خاص الهی» است که در شماری از آیات، به طور صریح یا غیر صریح مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله آن‌هاست آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت / ۶۹)؛ «و آنان که در راه ما تلاش

می‌کنند، به یقین آنان را به راه‌هایمان هدایت خواهیم کرد و بی‌تردید خدا همراه با نیکوکاران است.» علامه طباطبایی معیت مورد نظر در این آیه را «معیت رحمت» و «معیت عنایت» می‌نامد و می‌گوید: این معیت، شامل «معیت نصرت» و «معیت معونت» و همه اقسام عنایاتی می‌شود که خدای سبحان نسبت به بندگان نیکوکارش به مرحله اجرا در می‌آورد و به این نکته اشاره می‌کند که این نوع معیت، نسبت به «معیت الوجود» که از آیه شریفه ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴) استفاده می‌شود، اخص است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۵۲/۱۶).

نیزوی در ذیل آیه ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (شعراء/۶۲) می‌نویسد: معیت مورد نظر در این آیه، «معیت حفظ و نصرت» است که خدای تعالی در همان آغاز که موسی و برادرش را برای هدایت فرعون مبعوث نمود، به آن دو وعده داد و فرمود: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾ (طه/۴۶) (همان: ۲۷۷/۱۵)

آیت‌الله جوادی آملی، این مبحث را با درنگ بیشتر مورد توجه قرار داده و نوشته است: «معیت خدای سبحان، سه قسم است: ۱- معیت مطلق، و آن این است که خداوند، با هر موجودی هست. ۲- معیت خاص، که این خود، دو گونه است: یکی معیت مهر: آن‌گاه که خداوند به عنوان غفار و رؤف و مهربان، با سالک صالح است. دیگری معیت قهر: آن‌گاه که خداوند، به عنوان قهار و منتقم، با طاغی طالح است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۸۷/۷-۵۸۸) وی سپس در توضیح سخن فوق می‌نویسد: خدای سبحان، جامع همه کمالات وجودی است و از این رو، در همه جا حضور دارد و چیزی از او غایب و پنهان نیست: ﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ﴾ (سبأ/۳)، ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴). در قسم دوم، معیت لطف و رحمت است که نصیب اولیای خاص خداست. این قسم از معیت خاص، همان معیتی است که خداوند با موسای کلیم عليه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشته: ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (شعراء/۶۲)، ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (توبه/۴۰) و معیتی که با صابران و پرهیزکاران و نیکوکاران دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/۱۵۳) ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه/۳۶). ۳- معیت قهر است. همان‌طور

که در معیت مهر، خدای رحیم و ناصر، با مؤمنان است، خدای قهار و منتقم، با کافران و منافقان و فجّار و بداندیشان است. ﴿وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾ (نساء / ۱۰۸) (همان).

وی در جایی دیگر، از اقسام سه گانه یاد شده، به ترتیب به «معیت قیومیّه عام»، «معیت رحمانیّه خاص» و «معیت قهارانه» تعبیر می‌کند (رک: همان، ۲۰/۳۶۵-۳۶۶). چنان‌که پیداست، معیت مطرح در این دست از آیات، ویژه گروه‌هایی خاص از بندگان است که در پی صدور رفتارهایی معین از آنان و اتصافشان به صفاتی خاص، نصیبشان می‌شود. بنابراین شایسته است با بهره‌گیری از آیات یاد شده، این رفتارها و صفات و به تعبیر دیگر راه‌های دستیابی به معیت خاص الهی را بررسی کنیم.

راه‌های دستیابی به معیت خاص الهی

در برخی از آیات شریفه، این قسم معیت، به طور صریح و به گونه مستقیم، مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان از مدلول روشن آن‌ها، به راه‌های دستیابی به معیت خاص الهی پی برد، ولی در شماری دیگر از آیات، این معیت، به طور تلویحی و غیر مستقیم مورد توجه است و لازم است برای فهم آن‌ها اندکی درنگ نمود.

الف- آیات با مدلول صریح

خدای متعال به صراحت، معیت و همراهی ویژه خود را با «مؤمنین»، «متقین»، «صابرین» و «محسنین» بیان داشته است. هرچند این عناوین، به لحاظ مفهوم، متفاوت‌اند، ولی بدیهی است از جهت مصداق و تحقق خارجی، بین آن‌ها تباین و تفاوتی متصور نیست، چرا که هر یک از آن‌ها، به یکی از ابعاد انسان‌های شایسته، ناظر است. در حقیقت همه این ویژگی‌ها در بندگان صالح الهی مجتمع‌اند. این گروه از انسان‌ها، از جهت فکری و نظری، به خدای واحد، مؤمن و معتقد و به دستورات انسان‌ساز او پایبندند و در همه ابعاد زندگی خود، تقوا پیشه می‌کنند و در برخورد با دشواری‌ها و سختی‌ها، شکیبیا هستند و به دیگران احسان نموده، نیکی می‌ورزند.

در مورد عنوان نخست (مؤمنین)، خدای متعال خطاب به مشرکان می فرماید: ﴿إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ نُغْنِي عَنْكُمْ فِئَتِكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/ ۱۹)؛ «اگر به دنبال پیروزی هستید که پیروزی به سراغ شما آمده (و حق پیروز شده است) و اگر (از کفر و شرک) دست بردارید، برای شما بهتر است و اگر برگردید، برمی گردیم و (بدانید که) سپاهتان به هیچ وجه شما را بی نیاز نخواهد کرد، هرچند بسیار باشند و البته خدا با مؤمنان است.»

در حقیقت پیام روشن آیه این است که علت شکست و ناکامی مشرکان، تقابل و صف آرایی آنان در برابر خدای قهار و سبب پیروزی و موفقیت مؤمنان، ایمان آنان به خدا و همراهی او با آنان است.

در مورد عنوان دوم (متقین) می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه/ ۱۲۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، با کافرانی که نزدیک و مجاور شما هستند، بجنگید و آنان باید در شما شدت و صلابت بیابند و بدانید که خدا با متقیان است.» ممکن است کارزار با دشمنان و برخورد قاطع با آنان، با آسیب ها و کاستی هایی مانند: افراط گری و تحرک های احساسی و اقدام هایی خارج از چهارچوب تقوا همراه شود. از این رو خدای سبحان، ضمن تأکید بر جهاد قاطع با کافران، عنایت و همراهی خود را شامل کسانی می داند که در این زمینه تقوا پیشه کنند.

و در مورد تعبیر سوم (صابرین)، به تأکیدهای بسیاری در قرآن برمی خوریم، مانند آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره/ ۱۵۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! به صبر و نماز استعانت جوید. بی تردید خدا با صابران است.» و مانند آیه: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال/ ۴۶)؛ «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید تا سست شوید و هیبتتان از بین برود و صبر پیشه کنید که به راستی خدا با صابران است.»

صبر در اصل به معنای حبس کردن و محبوس داشتن است و از همین رو به ماه

رمضان، شهر الصبر گفته شده، زیرا با روزه این ماه، نفس انسان از خوردن و آشامیدن و آمیزش حبس می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲۷۶/۷؛ طریحی، بی تا: ۳/۳۹۵). در حدیثی از علی علیه السلام آمده است: «الصبر صبران؛ صبر علی ما تکره و صبر علی ما تحب» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰۸/۹۴)؛ «صبر بردو قسم است: صبر نسبت به آنچه ناپسند می‌داری و صبر نسبت به آنچه دوست می‌داری.» طریحی می‌گوید: مقصود از قسم نخست، ثبات و عدم انفعال نفس و مقاومت آن در برابر مکاره و امور ناپسند است که گاه از آن به «سعه صدر» تعبیر می‌شود و از مصادیق «شجاعت» است، و منظور از قسم دوم، مقاومت نفس در برابر هواها و شهوات است که در این صورت از مصادیق «عفت» خواهد بود (طریحی، بی تا: ۳/۳۹۵).

از نگاه راغب، صبر به معنای حبس نفس و تعبیری است عام که شامل مصادیق گوناگون با الفاظ مختلف می‌شود. اگر حبس نفس در مصیبت باشد، به آن «صبر» گویند در برابر «جَزَع» و اگر در مورد جنگ باشد، نام آن «شجاعت» است در برابر «جُبْن» و چنانچه در رخدادی ناراحت‌کننده مصداق پیدا کند، به آن «شرح صدر» گویند در برابر «صَجْر» و اگر در قالب حرف نزدن و سخن در کام کشیدن تحقق یابد، به آن «کتمان» گویند در برابر «مَدَل» و خدای تعالی از همه این موارد به «صبر» تعبیر کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴). به هر حال صبر از فضایل بزرگ اخلاقی است و درجات افراد، با توجه به میزان برخورداری آنان از این فضیلت، متفاوت است و بر اساس حدیثی از امام صادق علیه السلام تنها گروهی خاص از صابران، از معیت ویژه الهی برخوردارند. متن حدیث چنین است:

«من صبر کُرهاً ولم یشک إلى الخلق ولم یجزع بهتک ستره فهو من العام و نصیبه ما قال الله و بشر الصابرين أئ بالجنة و من اشتقبل البلیا بالرخب و صبر علی سکینه و وقار فهو من الخاص و نصیبه ما قال الله إن الله مع الصابرين» (مصباح الشریعة، ۱۴۰۰: ۱۸۵، نیز رک: فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۲۰۳/۱؛ همو، ۱۴۱۸: ۷۴/۱)؛ «هر کس با وجود ناراحتی، صبر پیشه کند و پیش مردم، شکوه ننماید و با برداشتن پرده از راز خود، بی‌تابی خویش را ابراز

ندارد، صبر او از نوع عام خواهد بود و نصیب او از این صبر، همان است که خدا فرمود: «بشارت ده صابران را» (بقره/۱۵۵)، یعنی بشارت به بهشت. و هر کس با روی گشاده به پیشباز بلایا رود و صبر او همراه با آرامش و وقار باشد، این صبر از نوع خاص است و بهره او از این شکیبایی (معیتی) است که خدا (بدان اشاره نموده و) فرموده است: «خدا با صابران است». (بقره/۱۵۳)

و در مورد تعبیر چهارم (محسنین) می توان به آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (نحل/۱۲۸) اشاره نمود که افزون بر یادآوری نقش تقوا در دستیابی به معیت ویژه الهی، برجایگاه احسان در این زمینه نیز تأکید می کند. این نکته در آیه ﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت/۶۹) با تأکید بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. دو گزاره بالا و نیز تعبیرهایی مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۱۹۵)، ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف/۵۶)، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (توبه/۱۲۰)، ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (توبه/۹۱)، همه حاکی از نقش بسزای احسان در فراهم آوردن زمینه رشد و تعالی و تحقق معیت ویژه الهی است.

گفتنی است چنان که برخی از واژه شناسان نیز اشاره می کنند، احسان از مال و دارایی، کاری بالاتراز عدالت مالی و فضیلتی برتر از آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۳۶)؛ زیرا در تحقق عدالت، همین بس که به مقداری که وظیفه اوست، بپردازد و به همان مقدار که حق اوست، دریافت دارد، ولی شخص محسن، افزون بر مقدار موظف می پردازد و کمتر از حق خود دریافت می کند، و بر همین اساس می توان عمل عادلانه را واجب و کار محسنانه را مستحب دانست.

ب- آیات با مدلول غیر صریح

می توان با تکیه بر مدلول غیر صریح شماری از آیات، به نقش آفرینی برخی امور در تحقق بخشیدن به معیت ویژه الهی پی برد. آنچه در زیر بررسی می شود، مهم ترین این امور است، البته با ذکر این نکته که عنوان نخست، امری عام و فراگیر است و امور دیگر، از مصادیق آن محسوب می شوند که از باب ذکر خاص بعد از عام و به دلیل اهمیت آن ها

جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱- اطاعت از دستوره‌ای خدا و پیامبر

بی‌تردید گروه‌هایی خاص از بندگان مانند: پیامبران، صدیقان و صالحان، مشمول عنایات خاص الهی و بهره‌مند از معیت ویژه او هستند و براین اساس، همه کسانی که در فکر و عمل، با این گروه‌ها همراهی کنند نیز فراخور حالشان از این عنایات و معیت برخوردار خواهند بود. در نتیجه، به موجب آیه شریفه زیر، آنان که از دستوره‌ای خدا و پیامبر اطاعت کنند، مشمول این معیت خواهند بود: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (نساء/۶۹)؛ «و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، آنان با کسانی خواهند بود که خدا به ایشان انعام نموده؛ یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان و ایشان نیک رفیقان‌اند.»

در همین زمینه، شیخ کلینی و شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: «ما نظر الله عزوجلّ إلى ولیّ له یُجهد نفسه بالطاعة لإمامیه والنصيحة إلا كان مَعْنَا فِي الرَفِيقِ الْأَعْلَى» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۰۴/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۹۶/۴)؛ «خدای عزوجلّ به هیچ یک از اولیای خویش که خود را به منظور اطاعت از امامش و نصیحت به او، به تلاش وادارد، نظر نمی‌افکند، مگر اینکه او در رفیق اعلی (و جای برتر بهشت) با ما خواهد بود.»

نیز براساس نقل شیخ کلینی از امام باقر علیه السلام، آن حضرت خطاب به جابر فرمود: «لیس بین الله و بین أحد قرابة، أحبّ العباد إلى الله عزوجلّ وأكرمهم علیه أتقاهم و أعملهم بطاعته، یا جابر! والله ما يتقرب إلى الله تبارک و تعالی إلا بالطاعة...» (کلینی، همان: ۷۴/۲)؛ «بین خدا و بین هیچ کس، خویشاوندی نیست. محبوب‌ترین بندگان پیش خدای عزوجلّ و گرامی‌ترین آنان نزد او، با تقواترین و مطیع‌ترین آنان نسبت به خداست. ای جابر! به خدا سوگند! هیچ کس جز از راه طاعت، به خدای تبارک و تعالی، تقرب پیدا نمی‌کند.»

نیز می‌توان بر همین مبنا گفت آنان که با اطاعت از ائمه اطهار علیهم‌السلام و به منظور تأسی به سنت و سیره ایشان، قرآن کریم را سرلوحه زندگی خود قرار دهند و با آن قرین و مأنوس باشند نیز از معیت خاص الهی برخوردار خواهند شد، چرا که بی تردید این ذوات مقدسه، از مصادیق روشن «صدیقان»، «شهدا» و «صالحین» هستند و همراهی با ایشان، چنین نتیجه‌ای در پی خواهد داشت. در همین باره منابع معتبر روایی، از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل کرده‌اند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحَجَّتهِ فِي أَرْضِهِ وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نَفَارُ بَيْنَهُ وَلَا يَفَارِقُنَا» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۹۱، حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۱۲۸)؛ «خدای تبارک و تعالی ما را طاهر و معصوم مقرر داشت و ما را شاهدان بر خلق خود و حجت خویش در زمینش قرار داد و (نیز) ما را همراه با قرآن و قرآن را همراه با ما قرار داد، به گونه‌ای که نه ما از آن جدا می‌شویم و نه او از ما.»

همچنین از پیامبرگرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل است که فرمود: «علیّ مع القرآن و القرآن معه لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۱۴۸)؛ «علی با قرآن و قرآن با علی است، این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.»

نیز می‌توان بر همین مبنا، خردورزان واقعی و عقل‌محوران حقیقی را برخوردار از عنایات ربانی و مشمول معیت خاص الهی دانست. در همین زمینه، گفتار زیبای زیر که در منابع فراوان و معتبر حدیثی از علی علیه‌السلام نقل شده، خواندنی است:

«هبط جبرئیل علی آدم علیه‌السلام فقال: یا آدم! انی أمرت أن أُخیرک واحدة من ثلاث فاخترها ودع اثنتین، فقال له آدم: یا جبرئیل! وما الثلاث؟ فقال: العقل والحیاء و الدین. فقال آدم: قد اخترت العقل. فقال جبرئیل للحیاء و الدین انصرفا و دعاه. فقالا یا جبرئیل! انّا أمرنا أن نکون مع العقل حیث کان» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۱۰؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۶۷۲؛ همو، ۱۴۰۳: ۱/۱۰۲؛ همو، ۱۴۱۳: ۴/۴۱۶)؛ «جبرئیل بر آدم علیه‌السلام فرود آمده گفت: ای آدم! من دستور یافته‌ام تو را به انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم، آن را انتخاب کن و از دو تای دیگر دست بردار! آدم پرسید: آن سه چیز کدام است؟ گفت: عقل، حیا و دین.»

آدم فرمود: عقل را اختیار نمودم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بروید و آدم را رها کنید! آن‌ها خطاب به جبرئیل گفتند: ما دستور داریم همراه عقل باشیم، هر جا که باشد.»

۲- همراهی با راستگویان

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و همراه با راستگویان باشید.» ممکن است با توجه به مضمون آیه بالا و با توجه به موضوع بحث، با این پرسش روبه‌رو شویم که چگونه می‌توان همراهی با راستگویان را تحقق بخش معیت خاص الهی دانست؟ و حال آنکه همه راستگویان، لزوماً انسان‌های معتقد، حق‌مدار، درستکار و پایبند به آموزه‌های شرعی و اخلاقی اسلام نیستند؛ چه اینکه در میان پیروان همه ادیان و مذاهب و در هر گروه و صنف، به انسان‌های راستگوبرمی‌خوریم.

تا آنجا که نگارنده می‌داند، هیچ‌یک از عالمان به ویژه مفسران، در پی پاسخ به این پرسش برنیامده است، ولی توسط ایشان، عبارت‌هایی ابراز شده که می‌توان آن‌ها را به نوعی، پاسخ به این پرسش دانست. البته برخی از این عبارت‌ها، در حقیقت انکار اصل مفهوم معیت در آیه یادشده است. صاحب لسان العرب می‌نویسد: کونوا مع الصادقین معناه کونوا صادقین (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۱۴/۱۳)؛ «با راستگویان باشید یعنی راستگو باشید.» برخی دیگر، از اساس آیه یادشده را «كُونُوا مِنَ الصَّادِقِينَ» قرائت کرده‌اند، چنان‌که این قرائت از عبدالله بن مسعود و ابن عباس گزارش شده است (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵: ۱۳۹/۵). برخی دیگر نیز مقصود از «صادقین» را خاندان معصوم پیامبر؛ یعنی ائمه اطهار علیهم‌السلام دانسته‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۳۰۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۲/۲۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۵۵).

باید گفت پاره‌ای از روایات، احتمال اخیر را تأیید می‌کنند؛ برای نمونه، شیخ صدوق با سند خود از سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند که علی علیه‌السلام فرمود: چون آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» نازل شد، سلمان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید: این

آیه عام است یا خاص؟ حضرت فرمود: اما امر شدگان در این آیه عام است و شامل همه مؤمنان می‌شود و اما تعبیر صادقین، پس آن مخصوص برادر علی و اوصیای پس از وی تا روز قیامت است (صدوق، ۱۳۹۵: ۲۷۷/۱؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۲/۲۸۰). حتی عالمی مانند ابن شهر آشوب، از مفاد این آیه استفاده کرده و آن را دلیل بر عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام دانسته است، با این توضیح که «در این آیه، خدای سبحان، به طور مطلق و بدون قید به ما امر نموده است که همراه با صادقان باشیم و اقتضای چنین دستوری آن است که این گروه، معصوم باشند، زیرا دستور مطلق به پیروی از کسانی که ایمن از کار قبیح نیستند، قبیح است، و حال آنکه این مطلب، ثابت شد، لازم است آن را به امیرمؤمنان و اولاد معصومش اختصاص داد و این، واقعیتی است اجماعی، زیرا هیچ‌یک از امت، قائل به ثبوت این صفت برای غیر ایشان نشده و هر کس قائل به ثبوت آن شده، آن را به این گروه اختصاص داده است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۷/۱).

به هر حال می‌توان با توجه به نکته یاد شده گفت همراهی با ائمه معصوم علیهم‌السلام، موجب برخورداری از معیت ویژه الهی خواهد شد، چرا که ایشان از مصادیق روشن "صدیقان"، "شهدا" و "صالحین" هستند که بحث آن گذشت.

۳- پایبندی به عهد و میثاق الهی

خدای متعال در بیان یکی از امور مهم مرتبط با بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ﴾ (مائده/۱۲)؛ «و به راستی خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرپرست برانگیختیم و خدا فرمود من با شما هستم.»

«میثاق» در اصل از «وَيْثِقُ» به معنای «اعتماد نمود» می‌باشد، چنان‌که «ثِقَهُ» به معنای شخص مورد وثوق و قابل اطمینان است و بسیاری از لغت‌دانان، میثاق را به «پیمان مستحکم و مؤکد» معنا کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵۳؛ فیروز آبادی، ۱۴۱۲: ۴۱۶/۳؛ طریحی، بی‌تا: ۲۴۳/۵). باید گفت، برخی از واژه‌های هم‌ریشه این کلمه و شماری از آیات قرآنی نیز همین معنا را تأیید می‌کنند. کلمه «وَيْثِقُ» به معنای «شیء

محکم»، «وثاق» به معنای «ریسمان یا هر چیزی که با آن چیز دیگری را می‌بندند»، از جمله این واژه‌هاست، نیز می‌توان از واژه "موثق" یاد کرد که آن را همانند میثاق، به معنای «پیمان» و «پیمان محکم» گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲۱۲/۱۵). در قرآن کریم، به نقل از حضرت یعقوب علیه السلام می‌خوانیم که به فرزندان خود گفت: ﴿لَنْ أَرْسَلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ﴾ (یوسف / ۶۶)؛ «یوسف را [همراه شما] نمی‌فرستم، مگر اینکه پیمان محکمی از خدا بدهید».

با این توضیح روشن می‌شود میثاق و موثق، از مصادیق عهد و پیمان و نوعی خاص از آن؛ یعنی عهد و پیمان مستحکم است و بنابراین باید به موجب آیاتی از قرآن کریم مانند: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ (نحل / ۹۱)، ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء / ۳۴)، عمل به عهد و پایبندی به پیمان (به ویژه عهد و پیمان الهی) را ضروری و واجب دانست.

به هر روی، از آیه ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ...﴾ و تناسب صدر و ذیل آن روشن می‌شود که همراهی و معیت خدای سبحان با این قوم، منوط به پایبندی آنان به میثاق الهی و متوقف بر پایداری آنان به عهد و پیمانی بوده است که خدا از آنان گرفته بود. بی‌تردید پیمان‌شکنی آنان، به سلب این موهبت الهی منتهی می‌شد، چنان‌که در مرحله عمل نیز این پیمان‌شکنی صورت گرفت و در نتیجه، نه تنها قوم یادشده، از معیت خاص الهی محروم شدند، بلکه مورد لعن خدای متعال نیز قرار گرفتند. در آیه بعد می‌فرماید: ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...﴾ (مائده / ۱۳)؛ «پس به سبب آنکه پیمان شکستند، از رحمت خود دورشان ساختیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم».

گفتنی است از آیه شریفه ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...﴾ (بقره / ۸۳) استفاده می‌شود که عهد و پیمان خدا با آنان این بوده است که جز خدا نپرستند و به پدر و مادر و یتیمان و خویشان و مسکینان احسان کنند و با مردم به نیکی سخن گویند و نماز را برپای دارند و زکات بپردازند.

از آنچه گذشت، میزان نقش آفرینی عمل به عهد و پیمان الهی در تحقق عنایات و معیت ویژه الهی روشن می‌شود. البته چنان‌که اشاره گردید، این امر و نیز همراهی با صادقان و امامان علیهم‌السلام، از مصادیق امرنخست؛ یعنی اطاعت از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، همان‌طور که می‌توان همه این امور را از مصادیق تقوا دانست که ذیل عنوان «آیات با مدلول صریح» بررسی کردیم.

نتیجه‌گیری

با تکیه بر مفاد آیات قرآنی، به این نتیجه می‌رسیم که معیت الهی، به دو گونه عام و خاص تحقق می‌یابد. معیت عام که به معنای اشراف وجودی و احاطه علمی خدای سبحان به کار می‌رود، شامل همه آفریدگان از جمله انسان‌هاست. معیت خاص که گاه در قرآن به طور صریح و در پاره‌ای از موارد به گونه غیر صریح مورد تأکید قرار گرفته است، ویژه گروه‌هایی خاص از بندگان است که به سبب آنکه رفتارهایی خاص از آنان سر می‌زند و به صفاتی ارزشمند متّصف‌اند، خداوند به آنان ارزانی می‌دارد.

این قسم معیت، در قالب عنایاتی مانند: حفظ، نصرت، رحمت و... تحقق می‌یابد. بر اساس مدلول صریح آیاتی از قرآن، معیت ویژه الهی، از طریق ایمان به خدای یکتا، پیشه کردن تقوا، شکیبایی و رزیدن در مسیر انجام وظایف و احسان نمودن به دیگران که مرحله‌ای بالاتر از عدالت است، تحقق می‌پذیرد. بر اساس مدلول غیر صریح برخی از آیات، امور دیگری نیز می‌توانند در این زمینه ایفای نقش کنند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اطاعت از دستورهای خدا و پیامبر، همراهی با امامان معصوم علیهم‌السلام در رفتار و عمل و پایبندی به میثاق الهی که البته دو امر اخیر از مصادیق امرنخست محسوب می‌شوند؛ چنان‌که می‌توان همه این امور را از مصادیق تقوا شمرد، چرا که تقوا - صرف نظر از مفهوم لغوی و اصطلاحی آن و با عنایت به مرحله تحقق - در چیزی جز عمل به واجبات و ترک محرّمات، عینیت پیدا نمی‌کند و بدیهی است که اطاعت از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و همراهی با پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و پایبندی به عهد و پیمان الهی، از مصادیق عینی عمل به واجبات است.

- ١- قرآن كريم.
- ٢- ابن جوزي، عبد الرحمن، *زاد المسير في علم التفسير*، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧ق.
- ٣- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، *مناقب آل ابي طالب*، قم، انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
- ٤- ابن كثير، اسماعيل، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق.
- ٥- ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب*، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤١٦ق.
- ٦- ابن هشام، جمال الدين، *مغنى الاديب*، قم، مركز مديريت حوزه علميه، ١٤٣٤ق.
- ٧- اربلي، عيسى، *كشف الغمّه*، تبريز، مكتبة بنى هاشمي، ١٣٨١ق.
- ٨- امام صادق عليه السلام (منسوب به ايشان)، *مصباح الشريعه*، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٥ق.
- ٩- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.
- ١٠- راغب اصفهانی، حسين، *مفردات الفاظ القرآن*، بيروت، الدار السامیه، ١٤١٢ق.
- ١١- سيد رضی، *نهج البلاغه*، قم، انتشارات دار الهجره، بی تا.
- ١٢- صدوق، محمد بن علي، *الامالی*، قم، انتشارات اسلاميه، ١٣٦٢ش.
- ١٣- _____، *التوحيد*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٩٨ق.
- ١٤- _____، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
- ١٥- _____، *كمال الدين*، قم، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٩٥ق.
- ١٦- _____، *من لا يحضره الفقيه*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
- ١٧- طباطبایي، سيد محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، بی تا.
- ١٨- طبرسي، احمد بن علي، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضى، ١٤٠٣ق.
- ١٩- طبرسي، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، چاپ اول، ١٤١٨ق.
- ٢٠- _____، *مجمع البيان*، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- ٢١- طبري، محمد بن جرير، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق.
- ٢٢- طريحي، فخر الدين، *مجمع البحرين*، تهران، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، بی تا.
- ٢٣- طوسي، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، انتشارات دار الثقافة، ١٤١٤ق.
- ٢٤- _____، *التبيان في تفسير القرآن*، مكتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
- ٢٥- _____، *تهذيب الأحكام*، قم، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٥ش.
- ٢٦- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *نور الثقلين*، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٢ق.

- ٢٧- عياشى، محمد بن مسعود، *تفسير عياشى*، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية، بی تا.
- ٢٨- فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحيط*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤١٢ق.
- ٢٩- فیض كاشانى، ملا محسن، *تفسير أصفى*، قم، بوستان كتاب، ١٤١٨ق.
- ٣٥- _____، *تفسير صافى*، تهران، مكتبة الصدر، ١٤١٦ق.
- ٣١- قرطبى، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ١٤٥٥ق.
- ٣٢- قمى، على بن ابراهيم، *تفسير قمى*، قم، دار الكتب الإسلامية، ١٤٥٤ق.
- ٣٣- كلينى، محمد بن يعقوب، *الكافى*، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش .
- ٣٤- مجلسى، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٥٤ق.
- ٣٥- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، *الإرشاد*، قم، كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.